

نشریه دانشجویی دانشگاه تهران

بسیج دانشجویی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

مدیر مسئول: رویا یوسفی

سر دبیر: فاطمه شهریاری

صفحه آرا: حدیثه سینجلی

هفته چهارم آذر ماه ۱۴۰۳ / شماره سوم

جراحت بشر

نقدی بر عملکرد نمایشی سازمان‌های حقوق بشری

تحول ناتمام

یادداشتی پیرامون عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی

روایت خاندان الشریف

روایت قتل عام خانواده الشریف توسط صنایع الفرها در اردوگاه جلیله

تاریخچه ساکنان اصلی فلسطین

سابقه حضور عبرانی‌ها در فلسطین

ما همیشه مطالبه‌گر بوده ایم!

روایتی از حضور پنج رئیس جمهور در دانشگاه و نحوه مواجهه بسیج دانشجویی با آنها



دانشگاه مقاومت

شما اکنون در طرف درست تاریخ که در حال خوردن است ایستاده‌اید.

آنچه میخوانیم

♦ جراحی بشر

نقدی بر عملکرد نمایشی سازمان‌های حقوق بشری

♦ تحول ناتمام

یادداشتی پیرامون عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی

♦ روایت خاندان الشریف (صفحه روا)

روایت قتل عام خانواده الشریف توسط صانع‌الفرها در اردوگاه جبلیه

♦ تاریخچه ساکنان اصلی فلسطین

بررسی سابقه حضور عبرانی‌ها در فلسطین

♦ ما همیشه مطالبه‌گر بوده‌ایم!

روایتی از حضور پنج رئیس‌جمهور در دانشگاه و نحوه مواجهه بسیج دانشجویی با آنها

قرار بود تمامی ابنای بشر از بدو تولد، آزاد و دارای حقوق و حرمت یکسان انگاشته شوند. قرار بود که در دنیای پسا جنگ جهانی، حقوق بشر حقی ثابت و غیر قابل نقض باشد. قرار بود که هیچ کس از حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی خود محروم نشود. قرار بود که در هنگام جنگ، غیر نظامیان از هرگونه خشونت و حمله در امان باشند. قرار بود که کودکان از هرگونه تهدید و خشونت محفوظ بمانند. قرار بود که هیچ کس به خاطر نژاد، مذهب یا قومیت خود تحت تبعیض یا رفتار غیر انسانی قرار نگیرد. قرار بود که هر انسانی حق داشته باشد در کشور خود زندگی کند و هیچ کس مجبور به مهاجرت یا آوارگی نشود. قرار بود که کسی از دسترسی به منابع اولیه زندگی محروم نشود و هر انسانی حق برخورداری از بهداشت، آموزش و امنیت غذایی را داشته باشد. قرار بود که در زمان جنگ، بیمارستان ها، پزشکان و مجروحان مصون از هرگونه آسیب باشند. قرار بود که خبرنگاران و اصحاب رسانه دارای مصونیت باشند و از جان آنها محافظت شود. قرار بود که نسل کشی، این شوم ترین عذاب بشری، برای همیشه از نقشه جهان محو شود. قرار بود که بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، کنوانسیون های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ و ده ها معاهده بین المللی دیگر، از جنگ جلوگیری و از صلح و امنیت بشر صیانت شود... قرار بر آن بود که حقوق بشر پوشالی نباشد، استانداردهای دوگانه نداشته باشد، بازیچه دست قدرت ها نشود و هزار هزار قرار دیگر که در نهایت تنها در همان اسناد بین المللی و کتاب های حقوق بین الملل باقی ماند. از وعده های محقق نشده این معاهدات که گذر کنیم به واقعیات بی رحمانه این جهان می رسیم؛ کیلومترها آن سو تر از ساختمان سازمان ملل متحد، باریکه محصور و مظلوم غزه... اینجا سال هاست که برخلاف ماده اول اعلامیه حقوق بشر از آزادی و حقوق یکسان انسان ها خبری نیست. اینجا بمب های خوشه ای و فسفوری از یک سلاح ممنوعه به یک ابزار هر روزه بدل شده اند. اینجا خبری از مصونیت بیمارستان ها و مراکز درمانی نیست و المعدانی، الشفا، الاقصی، کمال عدوان و بارها مورد حملات وحشیانه اسرائیل قرار گرفته اند و به گورستان مجروحان خود تبدیل شده اند. اینجا بیماران حتی اگر از خطر بمب ها جان نیمه سالم خود را به در بپرند، بر اثر نبود دارو و اکسیژن جان می بازند. اینجا شهدا بدون کفن می مانند. اینجا اثری از رعایت حقوق کودکان نیست و حتی نوزادان نیز از حملات بمب های سنگر شکن مصون نمی ماند. اینجا گاه ها تاریخ ولادت با شهادت یکی می شود. اینجا از گرسنگی به عنوان سلاح استفاده می شود. اینجا آب را بر مردم می بندد. اینجا

عامدانه خبرنگاران را هم هدف قرار می دهند تا حقیقت را ترور کنند. اینجا حتی سازمان ملل نیز به دلیل حملات اسرائیل و خطرناک بودن گذرگاه ها، ارسال کمک های بشردوستانه خود را متوقف می کند. اینجا شمار شهدا از ۴۴ هزار نفر گذشته است... اینجا غزه است، گورستان حقوق بشر؛ حق زندگی، حق سلامت، حق امنیت، حقوق زنان، حقوق کودکان و همه و همه، مدت هاست که در این گورستان به خاک سپرده شده اند تا رژیم صهیونیستی بتواند با آسودگی خاطر در سایه سکوت سازوکارهای بین المللی حقوق بشری و جامعه جهانی به جنایت های خود ادامه دهد. به ساختمان سازمان ملل و آن میز دایره ای شکل شورای امنیت که بازگردیم، عده ای دور هم جمع شده اند تا به ظاهر به حفظ صلح و امنیت جهانی بپردازند اما به واقع تاکنون ثمره ای جز تشدید ناامنی نداشته اند. هر چند وقت یک بار درخواست برگزاری نشست اضطراری توسط یکی از کشورهای مطرح می شود، سپس نمایندگان کشورها دور آن میز دایره ای می نشینند، نطق می کنند، بیانیه می خوانند و پس از بررسی پیش نویس قطعنامه آتش بس آن را به رای می گذارند. قطعنامه ای که شاید بتواند جلوی ماشین کشتار و وحوش صهیونیست را بگیرد و جان انسان ها را در امان بدارد؛ اما در نهایت طبق قانون جنگل، یک نفر که نماینده آمریکا و حامی اصلی اسرائیل است دست خود را بالا می برد و می گوید ایالات متحده این قطعنامه را وتو می کند و این یعنی مهر تایید بر ادامه جنایات رژیم غاصب، یعنی مهر تایید برای کشتن آن نوزاد یک روزه فلسطینی... وتو یعنی بکش! من اینجا هستم... یعنی من حواسم هست تا کسی جلوی لوله تانک های تانگ را نگیرد! یعنی تو آزادانه به کشتن ادامه بده! و تو همان عاملی است که به گفته گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، سازمان ملل و شورای امنیت را فلج کرده است. البته که سگ ها آمریکا در منطقه، وحشی تر از آن است که قلاده ای به اسم آتش بس نیز بتواند به طور کامل جلوی او را بگیرد، چرا که حتی در زمان تصویب قطعنامه نیز بارها شاهد نقض آتش بس توسط این رژیم غاصب بوده ایم. از طرفی حتی محکومیت در دادگاه لاهه و حکم بازداشت نتانیا هو و گالانت نیز اگر چه اقدام مهمی بود، اما در عمل چیزی از شدت و حدت جنایات این رژیم کم نکرده است. اما به راستی اگر تمام این ساختارهای عریض و طویل صرفا به ابراز تاسف و نهایتا محکوم ساختن جنایتکار محدود می شوند و در عمل نمی توانند اقدام ملموسی برای نجات جان انسان ها بکنند، پس این حقوق بشر به کدام درد این جراحت بشر می خورد؟ کجا و کی و با چه اتفاقی قرار است این قوانین حقوق بشری مرهمی بر زخم بشر باشند؟ آیا اگر این وقایع در جغرافیایی دیگر رخ داده بود هم کشورهای غربی به ابراز تاسف اکتفا می کردند؟ آیا کذب است اگر بگوییم که جان انسان مو بلوند و چشم رنگی اروپایی برای کسانی که دور میز شورای امنیت نشسته اند، مهم تر از جان یک نوزاد بی گناه فلسطینی است؟ آیا جدای از توان، این نهاد های بین المللی اصلا تمایلی به بهبود این جراحت دارند؟ آیا قرار است که این نهاد های به ظاهر حقوق بشری خود نیز به جراحتی دیگر بدل شوند؟ جراحت نا کار آمدی سازمان های حقوق بشری، درد فلج بودن شورای امنیت به سبب وجود حق وتو، جراحت نقض فاحش حقوق بشر و... آیا بهتر نیست در این روز های تلخ و تاریک جهان، ۱۰ دسامبر را به جای روز حقوق بشر، روز جراحت بشر نام گذاری کنند؟!

محمد حسین توانا

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

تأسیس شد، اکنون بیشتر به نهادی تبدیل شده که درگیر ساختارهای پیچیده اداری و جلسات طولانی مدت است. این وضعیت باعث شده تا شورا از مسائل و بحران‌های روز فرهنگی و آموزشی جامعه فاصله بگیرد. برای مثال، در حوزه مقابله با تهاجم فرهنگی یا بحران هویت میان جوانان، عملکرد شورا کمتر از حد انتظار بوده است. از سوی دیگر، بسیاری از سیاست‌های شورا در سال‌های اخیر بیشتر جنبه شعاری داشته و از عملیاتی‌سازی فاصله گرفته است. اسلامی‌سازی نظام آموزشی، که یکی از اهداف اصلی شورا بود، در بسیاری از موارد تنها به تغییرات سطحی در محتوای کتاب‌های درسی محدود شده است. این در حالی است که اسلامی‌سازی واقعی نیازمند تحول در نگرش‌ها و ساختارهای بنیادین نظام آموزشی است، چیزی که در عمل کمتر به آن توجه شده است. یکی از مهم‌ترین مطالبات از شورای عالی انقلاب فرهنگی، بازنگری در شیوه نظارت بر نهادهای زیرمجموعه و تحقق عدالت آموزشی است. این شورا باید به صورت جدی به رفع شکاف‌های آموزشی



میان مناطق مختلف کشور بپردازد. تجهیز مدارس مناطق محروم، ارتقای کیفیت آموزشی در این مناطق و حمایت از دانش‌آموزان مستعد اما کم‌برخوردار، تنها بخشی از اقداماتی است که شورا باید در اولویت قرار دهد. همچنین، شورا باید فرآیندهای تصمیم‌گیری خود را شفاف‌تر کرده و از دیدگاه‌های کارشناسان و نخبگان برای حل چالش‌های فرهنگی و آموزشی استفاده کند. امام خمینی (ره) در زمان تأسیس این شورا، تأکید کردند که «فرهنگ زیربنای همه تحولات است و بدون اصلاح آن، هیچ‌گونه پیشرفتی ممکن نیست». امروز، بیش از هر زمان دیگری، نیاز به بازگشت به این نگاه احساس می‌شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید از ساختارهای بوروکراتیک فاصله بگیرد و با پویایی و خلاقیت، به عنوان ستاد فرهنگی کشور عمل کند. تنها در این صورت است که می‌توان به تحقق آرمان‌های انقلاب در حوزه فرهنگ و آموزش امیدوار بود.

شورای عالی انقلاب فرهنگی یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که پس از انقلاب اسلامی با هدف ایجاد تحول در نظام فرهنگی و آموزشی کشور شکل گرفت. این شورا بر اساس ضرورت‌های آن دوره از انقلاب تأسیس شد، دورانی که نظام فرهنگی ایران سال‌ها تحت تأثیر سیاست‌های غرب‌گرایانه قرار داشت و به وضوح با آرمان‌های انقلاب فاصله زیادی داشت. امام خمینی (ره) با آگاهی از نقش بنیادین فرهنگ در شکل‌دهی به نظام اجتماعی و سیاسی، این شورا را به عنوان نهادی برای تحقق

اسلامی‌سازی نظام آموزشی و فرهنگی کشور تأسیس کرد. اما آیا این شورا، پس از چهار دهه، توانسته است به اهداف اولیه خود دست پیدا کند؟ نظام آموزشی و فرهنگی ایران در سال‌های نخست انقلاب، نیازمند تغییرات اساسی بود. این نیاز به حدی جدی بود که امام خمینی (ره) آن را با عبارت «انقلاب دوم» توصیف کردند. همین نگاه باعث شد تا در سال ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شود که بعدها به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام داد. این شورا وظایفی

چون سیاست‌گذاری، نظارت و هدایت امور فرهنگی و آموزشی کشور را بر عهده گرفت. اما با وجود چنین جایگاه کلیدی و اختیارات گسترده، عملکرد آن در برخی حوزه‌ها با چالش‌های جدی مواجه بوده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی از قدرت تأثیرگذاری گسترده‌ای در نهادهای مختلف برخوردار است. این شورا در حوزه‌هایی مانند آموزش عالی، نظام آموزشی مدارس، تحقیقات علمی، فرهنگ عمومی و حتی هنر، سیاست‌گذاری می‌کند. مصوبات شورا به طور مستقیم بر نهادهای گوناگون اعمال می‌شود و به همین دلیل، نقشی فراتر از یک نهاد مشورتی دارد. اما در عمل، این قدرت گسترده همیشه به نتایج مطلوب منجر نشده است. یکی از مهم‌ترین نقدهایی که به عملکرد این شورا وارد است، عدم تحقق عدالت آموزشی در کشور است. با وجود اینکه شورا وظیفه دارد دسترسی برابر به امکانات آموزشی را برای همه اقشار جامعه فراهم کند، همچنان شاهد شکاف عمیق میان مناطق محروم و برخوردار هستیم. این مسئله به ویژه در مناطق روستایی و حاشیه‌نشین کشور مشهود است و نشان می‌دهد که سیاست‌های شورا نتوانسته به رفع این نابرابری‌ها منجر شود. یکی دیگر از چالش‌های اساسی شورای عالی انقلاب فرهنگی، بوروکراسی و عدم پویایی آن است. این شورا که روزگاری با هدف ایجاد تحولات بنیادین

در هر شماره نشریه یک تصویر روایت‌گری می‌کند، در آخر این تصاویر در یک آلبوم جمع‌آوری می‌شود. از شما همراهان محترم دعوت می‌شود که برای ویژه نامه نهایی با ما همراه باشید.

#از_دریچه_مقاومت_ببین



* روایت خاندان الشریف

روایت قتل عام خانواده الشریف توسط صانع الفرها در اردوگاه جبلیه

ترجمه فاطمه ابراهیمی
کارشناس و فعال حوزه فلسطین

سه روز قبل از شهادت پدرم خلیل ابوالطرابیش، هنگامی که ارتش اسرائیل اعلامیه‌هایی مبنی بر تخلیه اردوگاه جبلیا در ماه می سال جاری انداخت، بهای دفن و کفن را به مادرم داد و به او وصیت کرد که خواهر علیش ختام را رها نکند، به فکر مردم گرسنه و تشنه هم باشد و به آن‌ها برسد. وصیت پدرم به مراقبت از خاله‌ی ۴۶ ساله‌ام ختام که مادر شش فرزند است، به خاطر جراحت شدید او از ناحیه کمر و زانو بر اثر بمباران خانه‌ای در اردوگاه جبلیا از سوی اسرائیل بود. او پس از تخریب و سوزاندن تمامی بیمارستان‌های شمال نوار غزه توسط ارتش اسرائیل، به دنبال سفر درمانی به خارج از غزه بود. بالاخره، تایید شد که همراه با مادرم سفر کند. اما با محاصره اردوگاه در ماه می و بسته شدن گذرگاه رفح که تنها راه خروج به شمار می‌آمد، آرزوی خاله بیمارم برای دوباره ایستادن روی دو پایش، ناپود شد. چیزی که وضعیت او را سخت‌تر می‌کرد، نداشتن مسکن برای کاهش درد بود و او نیز مرحله‌ی فحطی دوماهه را تجربه کرد. درد، گرسنگی و احساس درماندگی بر او چیره شده بود. شوهرش، محمد الشریف (۵۲ ساله)، صاحب تشریفات «معرشات» که به برگزاری مراسم عروسی و جشن و مهمانی مشهور است، در میان اهالی اردوگاه به «ابوجهاد» معروف بود و نقش خاصی در شاد کردن دیگران داشت. پس از اینکه خانواده الشریف بیش از بیست بار در حومه اردوگاه جبلیا در جریان حمله اسرائیل به نوار غزه به ویژه مناطق شمالی آواره شدند، سرانجام در خانه خود واقع در مجتمع بیت لاهیا جنب مسجد القسام رفتند. در شب ۲۰ اکتبر ۲۰۲۴، یعنی در سومین هفته از محاصره تحمیل شده به اردوگاه، هواپیماهای جنگی سه بمب در خط جنوبی پشت مسجد القسام که تقریباً شامل هفت خانه بود، پرتاب کردند. کوچک‌ترین خانه که سه طبقه است، تقریباً ۴۰ نفر را در خود جای داده است. آخرین خانه برای خانواده الشریف بود که خاله‌ام با فرزندان و شوهرش در آن بودند. جوان رعنا محمد سالم که مربی ورزشی است، در جوار خانه‌ای که با بمب‌ها شخم‌زده بودند، پناه گرفته بود و گفت: در طول شب فریادی از میان آوارها می‌شنیدیم، منتظر ماندیم تا صبح شود و برای کمک به آنها حرکت کردیم. صبح که شد آن صداها از بین رفت و همه شهید شدند. خاله ختام و کل خانواده رسماً شهید اعلام شدند و بعداً مشخص شد که خانواده دیگری از «آل عروق» نیز با آنها در خانه پناه گرفته بودند و تعداد شهدا تقریباً ۱۵ شهید بوده است. در طی دو روز کامل کار مداوم، مردان امدادرسان با کمک همسایه‌ها شروع به بیرون آوردن اجساد از محل کردند. دو جسد آخر که خارج شدند، جسد خاله‌ام ختام و دختر بزرگش جیهان (۲۴ ساله) بود که جسدش در حال حفاظت از مادرش پیدا شد. شهید محمد الشریف، همسرش ختام عاشور، پسرشان احسان، پسر دیگرشان مجد، دخترشان روان، و جیهان به همراه کودکش در این قتل عام جان باختند. تنها بازمانده از خانواده خاله‌ام که از ثبت احوال حذف شد، مهند است که مجبور شده بود به همراه همسرش به جنوب نوار غزه آواره شود. مهند، تنها بازمانده خانواده، جز یک خاطره و چند عکس از پدرش که از او به عنوان دوست بزرگش یاد می‌کند، چیزی ندارد. او می‌گوید: «زمانی بود که فکر شاد کردن مردم بود اما اکنون بسیار مشتاق بودم که یک زندگی شاد برای ما ایجاد کند.» او در مورد برادرش احسان توضیح می‌دهد که «پشت و پناهم بود، هر وقت در کنارش می‌ایستم، احساس قدرت و امنیت می‌کردم.» و اما در باره مجد: او عزیز خانه بود و ذهن هوشیار و چهره ز بیایی داشت. وی در باره درگذشت دو خواهرش گفت: روان، خونگرم بود و جیهان، انگار که همزادم بود، در مورد فوت مادرش به سادگی گفت: من الان یک جنازه زنده هستم. اکثر شهدای آن قتل عام در بازار مجتمع بیت لاهیا به خاک سپرده شدند و دلیل آن نیز استقرار ارتش در مجاورت قبرستان بیت لاهیا بود. می‌توانید تصور کنید چگونه مکانی که مردم در اردوگاه جبلیا و حومه آن غذایی گیرند، به یک قبرستان موقت تبدیل شده است. همچنین نمی‌توان وضعیت جوانی را که تنها زنده ماند، در حالی که خانواده‌اش در یک چشم به هم زدن محو شدند، وصف کرد حتی در لغت نامه‌ها صفتی برای مهند پیدا نمی‌شود. حکایت مهند یکی در میان صدها داستان سوگ و یتیمی در نوار غزه است و شاید روزی قوایش را جمع کند تا داستانش را با جزئیات تعریف کند. او گفتگورا با ابیاتی شاعرانه که از دیوان عبود الجابری شاعر عراقی اقتباس شده ختم کرد: «او ایام خود را به نام ستاره‌های دوردست می‌نامید، یک ستاره برای شکوفه‌ها، ستاره دیگری برای خواب، اما در لغت نامه‌ها چیزی را برای مرگ پیدا نکرد، پس تسلیم زندگی‌اش می‌شود و سپس می‌میرد و می‌میرد، آن هم روی زمین...

آرایشگر، موهای مردی را در خرابه‌های سالن ویران شده‌اش که بر اثر حملات اسرائیل تخریب شده بود، در اردوگاه آوارگان البوریج در مرکز نوار غزه پیرایش می‌کند.

@majdi_fathi

* تاریخچه ساکنان اصلی فلسطین

بررسی سابقه حضور عبرانی‌ها در فلسطین

منبع: مقاله ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین

شماره دوم

و اما سابقه حضور عبرانی‌ها در فلسطین حداکثر به ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح یعنی حدود دوازده قرن بعد از حضور کنعانیان عرب تبار در فلسطین بر می‌گردد. در آن تاریخ گروهی از قبایل عبرانی به رهبری حضرت ابراهیم (ع) از شهر «اور» و یا «شوش» فعلی، مرکز کلدانی‌های عراق به ارض کنعان مهاجرت کردند. در اینجا بود که خداوند حضرت اسحاق را به ابراهیم داد و از اسحاق حضرت یعقوب به دنیا آمد که به اسرائیل ملقب شد و به همین جهت قوم یهود خود را «بنی اسرائیل» می‌نامند در همین جالزم است اضافه کنیم که اسماعیل، فرزند دیگر حضرت ابراهیم است که جد پدری اعراب می‌باشد به عبارت دیگر همان قدر که فرزندان اسرائیل خود را منتسب به حضرت ابراهیم (ع) می‌دانند به همان اندازه هم اعراب فلسطین به آن حضرت منتسب هستند بنابراین وعده‌هایی که به اعتقاد یهودیان خداوند در عهد عتیق به حضرت ابراهیم (ع) در مورد واگذاری سرزمین فلسطین به ذریه آن حضرت داده است، اعراب فلسطین را هم شامل می‌شود و هیچ حق انحصاری برای بنی اسرائیل ایجاد نمی‌کند. به هر حال، حضرت ابراهیم (ع) وقتی وارد فلسطین، شد اورسالم را به عنوان محل اقامت خود انتخاب کرد و باز به همین دلیل نام عبری این شهر «یورشالیم»، «اورشالیم» و یا «اورشلیم» است. پس از مدتی حضرت ابراهیم به دستور خداوند قربانگاه و مکان مقدسی در این شهر ایجاد کرد و آن را

«بیت‌الله نام نهاد و به حکم همین قداست بود که مسلمانان پس از ورود مسالمت‌آمیز به آن در سال ۱۵ هجری نام «بیت المقدس» را بر آن نهادند. بدین ترتیب عبرانی‌ها همچون سایر اقوام مهاجر و بدون آنکه هیچ‌گونه حاکمیتی بر فلسطین ایجاد کنند در این سرزمین ساکن شدند تا اینکه به دنبال یک دوره طولانی خشکسالی در فلسطین و با فراخوان یوسف، فرزند یعقوب که در پی حوادثی در مصر به مقام ریاست رسیده بود، فلسطین را ترک کرده و به مصر مهاجرت کردند. در اینجا بود که جمعیت بنی اسرائیل رو به افزایش نهاد اما این قوم در دوران پادشاهی رمسس دوم (فرعون) در مصر، به مدت چند دهه تحت تعقیب آزار و فشار بیش از حد قرار گرفت. در سال ۱۲۰۷ قبل از میلاد حضرت موسی (ع) که به تازگی از سوی خداوند برای هدایت بنی اسرائیل مأمور شده بود تصمیم گرفت آنها را به ارض موعود، بازگرداند. اما بنی اسرائیل از فرمان او سرپیچی کرده و در پی این نافرمانی به مدت ۴۰ سال در بیابان‌های فلسطین سرگردان ماندند. بعد از مرگ موسی (ع) یوشع بن نون سردار یهودی، رهبری بنی اسرائیل را به دست گرفته، آنها را به ساحل اردن و سپس به اریحا در فلسطین هدایت کرد تا اینکه در سال ۱۲۳۰ قبل از میلاد به پشت دیوارهای اورسالم رسیدند مردم این شهر که از نظر نظامی برتر بوده و نیز از غارتگری‌ها و مظالم بنی اسرائیل در شهرهای دیگر فلسطین با خبر شده بودند، به شدت مقاومت کرده و هرگز شهر را تسلیم نکردند.

حاکمیت اسرائیل بر فلسطین

در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد حضرت داود توانست اورسالم را تصرف کرده، حکومت بنی اسرائیل را در آنجا تأسیس نماید. بعد از داود فرزندش حضرت سلیمان رهبری بنی اسرائیل را در دست گرفت و کار بنای پرستشگاه بزرگی را که پدرش، داود به فرمان

خداوند، در محل فعلی مسجد الاقصی آغاز کرده بود و به بنای هیکل سلیمان معروف است به پایان برد. یهودیان معتقدند که مسجد الاقصی بر روی معبد هیکل سلیمان بنا شده است. از فوت حضرت سلیمان در ۹۲۷ قبل از میلاد قلمرو پادشاهی اش دستخوش تفرقه و پس تجزیه و خود فلسطین به دو بخش متخاصم شمال و جنوب تبدیل گردید. از میان قبایل دوازده گانه یهود، قبایل یهودا و فرزند یعقوب و بنجامین، پادشاهی یهودا را در جنوب فلسطین و ده قبیله دیگر پادشاهی اسرائیل را در شمال شکل دادند. این دو قلمرو پادشاهی به مدت دو بیست سال به جدال و دشمنی بایکدیگر ادامه دادند و هر یک به اندازه ای ضعیف شدند که هیچ کدام به تنهایی قادر به تداوم و حفظ استقلال خود نبودند. در سال ۷۲۲ قبل از میلاد آشور پان کل پادشاهی اسرائیل را ویران کرده و تمامی ده قبیله آن را به اسارت بردند، با این اقدام بخشی از عبرانی ها که معروف به بنی اسرائیل بودند، به طور کامل از صحنه فلسطین محو شدند؛ قلمرو پادشاهی یهودا در شمال فلسطین هم در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مورد تاخت و تاز کلدانی های بابل به رهبری بخت النصر یا نبوکد، قرار گرفت. بخت النصر اورشلیم را منهدم کرده یهودیان را به اسارت به بابل برد و بدین ترتیب، به حاکمیت حدود ۴۰۰ ساله یهودیان بر فلسطین و اورشلیم پایان داده شد...

و اداری می کند تا به دانشجویان چشمگینی که پشت در مانده بودند، اجازه ورود دهند. هجوم گسترده ای جمعیت به داخل سالن و سردادن شعارهایی علیه رئیس جمهور که با این هجوم قوت می یابد، اجازه صحبت را از آقای خاتمی می گیرد. شعارهای «خاتمی توبه ما پشت کردی»، «بسه دروغ»، «... به همراه (هو)» کشیدن های مکرر همان برنامه ویژه ای است که برخی از جریان های داخلی دفتر تحکیم و انجمن های اسلامی برای حضور آقای خاتمی در دانشگاه تدارک دیدند و تلاش دارند اعتراض خود را با انواع توهین ها و بی احترامی ها به سید محمد خاتمی نشان دهند. گویی تلقی آنان این است که خاتمی فریب نظام جمهوری اسلامی برای خنثی کردن رویکردهای حاد اصلاح طلب و غربگرا در ایران بوده است و وعده هایش را محقق نکرده است اما در این میان بسیج دانشجویی و دانشجویان حزب الهی دانشگاه احساس می کنند که باید از خاتمی دفاع کنند، چرا که به هر حال او رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران است! اینگونه می شود که در روزی که آقای خاتمی خطاب به طرفداران خودش فریاد میزند: «کاری نکنید بگم بیرونتان کنند، آدم باشید گوش کنید تحمل نکنید، آدم هایی که هنوز به قدرت نرسیدند تحمل دیگران را ندارند خدا نکرده به قدرت برسند. در همه چیز انحراف ایجاد کردید حالا آمدید اینجانی گذارید چهار نفر می خواهند حرف بزنند حرف گوش کنند...» دانشجویان بسیجی دانشگاه تهران با دست زدن ها و شعارهایشان تلاش می کنند تا سخنرانی سید محمد خاتمی ادامه پیدا کند و در واقع تنها حامی او می شوند تا از عزت و احترام رئیس جمهوری پاسداری کنند که گرچه مواضع فکری اش در این قریب به ۸ سال بسیار با آنان متفاوت بوده است ولی اکنون مهمان دانشگاه تهران است و نباید حرمت عالی ترین مقام اجرایی کشور این گونه زیر سوال برود. همین جا و در همین موقف بود که فرزندان خمینی در دانشگاه، ثابت کردند آن چیزی که برایشان خط قرمز است نظام جمهوری اسلامی و آرمان انقلاب اسلامی است و نه اشخاص و جناح بندی های موجود در کشور. این رویکرد همان اصلی است که سال ها بسیج دانشجویی در دانشگاه پاسدار آن بوده است و در سنت حضور روسای جمهور مختلف در دانشگاه از خاتمی تا رئیسی و این روزها پزشکین تلبور داشته است. در یک مرور تاریخی شاید بهتر بتوان تداوم این روحیه را در این شجره ی طیبه فهم کرد.

* ما همیشه مطالبه گر بوده ایم!

روایتی از حضور پنج رئیس جمهور در دانشگاه و نحوه مواجهه بسیج دانشجویی با آن ها

فرزانه جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد سیاست گذاری عمومی

«امروز دانشجویانی که متهم می شدند قصد توهین به رئیس جمهور را دارند، آمده اند تا مانع از هرگونه توهین به رئیس جمهور شوند.» این جملات بخشی از سخنان نماینده بسیج دانشجویی در ویژه برنامه روز دانشجویی سال ۸۳ با حضور رئیس جمهور وقت، سید محمد خاتمی، در دانشگاه تهران است. ۱۶ آذر ماه سال ۱۳۸۳، آخرین روز دانشجویی است که **محمد خاتمی** در کسوت ریاست جمهوری در دانشگاه حاضر می شود و در واقع روز وداع او با دانشجویان است. از چند روز قبل زمزمه هایی مبنی بر اینکه دوستان و طرفداران سابق آقای خاتمی قرار است بیایند و او را «هو» کنند در دانشگاه پیچیده است اما عده ای از دانشجویان نگران شأنیت رئیس جمهور هستند. دانشجویان بسیجی دانشگاه تهران برای جلوگیری از آشوب احتمالی تصمیم می گیرند شب را در دانشگاه سپری کنند تا صبح با حداکثر جمعیت در سالن حاضر شوند و بتوانند جو سالن را مدیریت کنند. تنها چند ثانیه پس از باز شدن درب سالن شهید چمران دانشکده فنی دانشگاه تهران، تمام صندلی ها پر می شوند و تیم حفاظت اجازه حضور ظرفیت بیشتر از صندلی ها را نمی دهند و حوالی ساعت ۸ صبح درها را می ببندند و همین اعمال محدودیت، سرآغاز دعوایی در بیرون سالن می شود که با حضور رئیس جمهور نه تنها تمام نمی شوند، بلکه افزایش نیز پیدا می کنند و سرانجام باعث شکستن شیشه های درب سالن می گردند. آقای خاتمی برای مدیریت هیجانات به وجود آمده می گوید «هنوز این سالن جا دارد که دوستانی بتوانند بایستند» و این جمله، تیم حفاظت رئیس جمهور را پس از درگیری های فراوان

سال ۱۳۸۵، دومین سال ریاست جمهوری **محمود احمدی نژاد**، دانشگاه امیرکبیر به عنوان مقصد اولین روز دانشجوی رئیس جمهور انتخاب شد. حضوری که از همان ابتدا با حاشیه‌ها و التهابات فراوانی همراه گشت و اقدامات رادیکال از شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد» فراتر رفته و تا شکستن دوربین صدا و سیما پیش‌رفت و حتی آتش زدن عکس محمود احمدی‌نژاد در حین سخنرانی او، خشم دانشجویان مخالف دولت وقت را کاهش نداد. مخالفان محمود احمدی‌نژاد بعد از ناامید شدن از دولت اصلاحات، اکنون آمده بودند تا در سال‌های آغازین دولت نهم با هوچی‌گری نظم جلسه را برهم بزنند اما بسیج دانشجویی بار دیگر خود را موظف به دفاع از رئیس‌جمهور دید و با سردادن شعارهایی نظیر «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» در مقابل شعار آشوبگران که می‌گفتند «عدالت، آزادی، حق مسلم ماست»، سعی کرد تا با جریان پیش‌آمده مقابله کند و از شأنیت رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران حفاظت نماید. البته این اقدام در صحنه ملت‌هت و پراز آشوب دانشگاه امیرکبیر به معنای عدم انتقاد در خصوص عملکرد دولت نهم نبود اما اتفاقات رادیکال رقم خورده به نام دانشجو، ایجاب می‌کرد تا بسیج دانشجویی متناسب با اقتضای میدان عمل کند و پاسداری از اصول انقلاب اسلامی را مقدم بر نقش مطالبه‌گری خود بداند. بهترین توصیف از این شرایط همان جملاتی است که به نقل از صادق شهبازی ادوار بسیج دانشجویی دانشگاه تهران درباره آن روز خطاب به آشوبگران دانشگاه امیرکبیر، بیان می‌شود که گفته است: «ما منتقد دولت هستیم و حرف داشتیم؛ کلی سؤال داشتیم. اما این هوچی‌گری و بازی‌های شما ما را مجبور کرد که برویم توی موضع دفاع. این جلسه باید جلسه‌ای می‌بود که احمدی‌نژاد را به چالش جدی می‌کشیدیم اما کارهای سطحی شما اجازه نداد.»

حضور **حسن روحانی** دانشگاه نیز همچون روسای جمهور قبل حاشیه‌های زیادی به همراه داشت اما پرنگ‌ترین مسئله در دو دوره حضور او در دانشگاه، روند مدیریت مراسم و تمهیدات خاصی بود که او را رکورددار بیشترین حضور تشریفاتی در دانشگاه کرد. حضورهایی با بستن داربست به دور دانشگاه و سهمیه‌بندی شرکت‌محدود دانشجویان در مراسم و حتی خالی‌نگه داشتن سالن، فرآیندی بود که در دوران ریاست جمهوری او رقم خورد و هنوز شاهد اثرات آن، در هر بار حضور مسئولین در دانشگاه هستیم. ۱۶ آذر سال ۱۳۹۴ دانشگاه شریف میزبان رئیس‌جمهور است و تشکل‌های دانشجویی گله‌مند از روند مدیریت مراسم در بیانیه‌ای ابراز می‌کنند که «رئیس‌جمهور میهمان شریف است یا شریف مهمان رئیس‌جمهور؟!» بسیج دانشجویی نیز به عنوان منتقد اصلی و همیشه در صحنه، در نطق خود این انتقاد را مجدداً به این شکل مطرح می‌کند: «ضمن خیر مقدم مجدد، به نمایندگی از همین دانشجویان ناراحتی خودمان را از حضور امنیتی جناب عالی در دانشگاه اعلام می‌کنیم. دیدار فرمایشی بود و مدیریت شده. البته رحمت الهی و بارش برف به کمک ما آمد و عدم حضور عده‌ی زیادی که به مراسم نرسیدند، موجب شد دانشجویان شریف فرصت حضور یابند. امیدواریم که زین پس روز ۱۶ آذر روز دانشجو باشد.» البته این امیدواری راه به جایی نداشت و در روز دانشجویی

سال ۱۳۹۵ نیز، دانشگاه تهران بار دیگر شاهد همین صحنه مدیریت شده و فرمایشی است و نطق نماینده بسیج دانشجویی اینبار با «امروز در دانشگاه تهران که شبیه پادگان شده است، حضورتان را خوش‌آمد می‌گوییم» آغاز می‌شود. این گلایه‌ها در کنار نطق تیز و برنده نماینده تشکل‌ها، رئیس‌جمهور را به گونه‌ای ناراحت می‌کند که دیگر تمایلی به حضور این چنینی در دانشگاه ندارند و بهانه‌ای می‌شود تا از این به بعد دیگر حتی شاهد همان حضور تشریفاتی حسن روحانی در روز دانشجو، در دانشگاه‌های مطرح کشور هم نباشیم. «بی‌سواد، بی‌شناسنامه، تندرو، افراطی و عصر حجری خواندن منتقدان» همان راه رفته آقای روحانی است که در نطق نماینده بسیج دانشجویی دانشگاه تهران در سال ۹۵ به آن اشاره شد و مطالبات دانشجویی نه تنها آن را اصلاح نکرد، بلکه دستاویزی شد تا رئیس‌جمهور دیگر یک خط در میان در دانشگاه حاضر شود. حضور در دانشگاه سیستان و بلوچستان در سال ۹۶ و حضور با تاخیر در دانشگاه فرهنگیان در سال ۹۸ نیز، مؤید همین مسئله است. اما بسیجیان دانشگاه تهران هیچ‌گاه از مطالبه‌گری خسته نمی‌شوند و حال که رئیس‌جمهور دیگر در روز دانشجو به دانشگاه تهران نمی‌آید، مراسم آغاز سال تحصیلی باید محلی برای صحبت دانشجویان با رئیس‌جمهور باشد. به همین سبب از سال بعد، هر سال همزمان با مراسم آغاز سال تحصیلی، بسیج دانشجویی به همراه تشکل‌های دیگر با تجمع مقابل کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، حق تریبون داشتن در مراسمی که به نام دانشجو است را، مطالبه می‌کنند و به حضور سهمیه‌بندی شده و نشنیدن صدای دانشجویان انتقاد می‌کنند. البته این انتقاد همیشه پشت درهای بسته هم نبوده و هر سال به صورت مستقیم نیز خطاب به رئیس‌جمهور مطرح می‌شود. نمونه آن صحبت دانشجوی خانمی است که در مراسم آغاز سال تحصیلی ۹۸-۹۷ فرصت حضور یافته بود و این گونه از خطاب قرار دادن رئیس‌جمهور روایت می‌کند: «آقای روحانی ما از شما مطالبه داریم چرا به دانشجویان تریبون ندادید؟ این صحبت‌های شما را می‌توانستیم شب در اخبار تلویزیون کامل گوش کنیم چه لزومی به حضور شما در فضای دانشگاه بود؟ دانشجو باید در مواجهه مستقیم با رئیس‌جمهور، مطالباتش را بگوید و نقد هایش را وارد کند. لطف کنید تشریف ببرید بیرون و صدای بلند دانشجویان را بشنوید که شعار می‌دهند و مطالبه دارند.» اوضاع در مراسم آغاز سال تحصیلی سال‌های ۹۸ و ۹۹ نیز به همین منوال گذشت و همچنان گوش شنوایی برای شنیدن صدای دانشجویی که در صحن دانشگاه مطالباتش را فریاد می‌زد، وجود نداشت و هر سال این مراسم محدودتر از سال گذشته با حضور آقای روحانی برگزار می‌شد تا حدی که سال آخر ریاست جمهوری ایشان به بهانه کرونا، سالن خالی میزبان رئیس‌جمهور بود.

سال ۱۴۰۰، اولین حضور **سید ابراهیم رئیسی** به عنوان رئیس‌جمهور در دانشگاه تهران برای مراسم آغاز سال تحصیلی، به همان روال اشتباه گذشته، پشت درهای بسته سالن علامه امینی، رقم خورد و دانشجویان بسیجی دانشگاه تهران این بار نیز بر سر اصول خود ایستادگی کردند و تریبون داشتن تشکل‌های دانشجویی را مطالبه کرده و با تجمع مقابل کتابخانه مرکزی، از ادامه پیدا کردن رویکرد غلط دوره‌های قبل، انتقاد کردند. تجمع منکوره با پلاکاردهای «دانشجو موذن جامعه است» و «حذف دانشجو دردی را دوا نمی‌کند» و «سیاست زدایی از دانشگاه هرگز»

می‌شوید و صدای همه تشکل‌های دانشجویی را می‌شنوید.» در نهایت اما مسعود پزشکیان، نهمین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران، نه آن روز در میان دانشجویان حاضر شد و نه ۱۶ آذر ۱۴۰۳ به دانشگاه تهران آمد تا صدای تشکل‌های دانشجویی را بشنود. البته دانشگاه شریف صحنه مدیریت شده و سهمیه‌بندی شده دیگری برای حضور رئیس‌جمهور در روز دانشجو بود. اما این طرف قضیه، دانشگاه تهران به مناسبت گرامیداشت روز دانشجوی سال ۱۴۰۳، میزبان محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی بود تا تشکل‌های مختلف، از انجمن علمی و شورای صنفی گرفته تا جامعه اسلامی دانشجویان و مجمع دانشجویان عدالتخواه و... در مقابل او نطق کنند. در این میان، همان مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران که به سبب صحبت‌های خود در آیین آغاز سال تحصیلی امسال، مقابل مسعود پزشکیان، آماج حملات و تهمت‌ها و توهین‌های فراوان از سوی رسانه‌های اصلاح‌طلب قرار گرفته بود، بار دیگر به پشت تریبون آمد تا همانقدر صریح از رئیس قوه مقننه مطالبه کند. نماینده بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، خطاب به محمد باقر قالیباف اینگونه می‌گوید: «ریاست محترم مجلس شورای اسلامی از شما به عنوان یکی از سران سه قوه و عضو شورای عالی امنیت ملی مطالباتی را خواهیم داشت.» مطالباتی که از نقش مجلس در عدم تحقق وعده صادق ۳، عدم توجه به مسئله ناترازی‌های ارزی و انرژی و گروگان‌گیری سفره مردم با فروش رویای ریجستر آیفون می‌گوید و ابراز می‌دارد که امروز حال دانشگاه تهران به سبب انتصابات با ابهام و تردیدش خوب نیست و آقای قالیباف به عنوان ناظر و استاد دانشگاه تهران باید فکری برای آن بکند. نطق قرای بسیج دانشجویی این بار در مقابل شخصیتی که همسوی با تشکل‌های انقلابی دانشگاه دانسته می‌شود، همان واقعیت انکارناپذیری است که رسانه‌های وابسته به جریان اصلاحات نخواستند تا آن را ببینند؛ وگرنه بسیج دانشجویی در این روایت ۲۰ ساله که به آن اشاره شد، ثابت کرده است که همیشه مطالبه‌گر اصول انقلاب اسلامی بوده و این اصول برایش از اشخاص مهم‌تر است و گاهی برای دفاع از آن ممکن است تنها حامی سید محمد خاتمی در دانشگاه شود و گاهی نیز مطالبه‌گر اصلی در مقابل سید ابراهیم رئیسی باشد. **آری ما همیشه مطالبه‌گر بوده‌ایم!**



در حال برگزاری بود تا صدای دانشجویان به رئیس‌جمهور برساند و از آقای رئیسی می‌خواست هم‌چون روز دانشجو سال ۹۸ که بدون تشریفات مرسوم به عنوان رئیس قوه قضائیه در دانشگاه تهران حاضر شدند، بار دیگر نیز به همان رویکرد انقلابی خود برگردند و شنونده‌ی نکات و دغدغه‌های دانشجویان باشند. این بار اما مطالبه‌ی دانشجویان در صحن دانشگاه بی‌جواب نماند و سید ابراهیم رئیسی بعد از مراسم تشریفاتی آغاز سال تحصیلی، در مسجد دانشگاه تهران حاضر شد تا مستقیم با دانشجویان صحبت کند و پذیرای انتقادات آن‌ها و شنوای صدای دانشجو باشد. این اقدام انقلابی که به درستی با مطالبه‌ی بسیج دانشجویی و دیگر تشکل‌های دانشگاه رقم خورده بود، حتی با حضور آقای رئیسی در روز دانشجوی سال ۱۴۰۱ در دانشگاه تهران و مواجهه ایشان با انتقادات تند و صریح تشکل‌های دانشجویی و نطق نماینده بسیج دانشجویی دانشگاه تهران که خطاب به رئیس‌جمهور گفت: «آقای رئیسی شما شهره به سید محرومان بودید، نباید در سیاست‌گذاری‌هایتان طرف‌کوخ‌نشین‌ها بایستید.» از بین نرفت، بلکه شهید رئیسی را مشتاق‌تر از قبل شنونده نکات و مطالبات دانشجویی کرد؛ به گونه‌ای که مراسم آغاز سال تحصیلی سال ۱۴۰۲ در دانشگاه شیراز، بالاخره با نطق تشکل‌های دانشجویی آن دانشگاه برگزار شد، تا روال اشتباهی که سال‌های قبل بنا شده بود، اصلاح گردد.

افسوس که عمر این تغییر رویه کوتاه بود و سال ۱۴۰۳ مراسم آغاز سال تحصیلی در دانشگاه تهران، به سبب کارشکنی دفتر ریاست جمهوری و ملاحظات نادرست وزیر علوم با حضور **مسعود پزشکیان**، بار دیگر به سرنوشت روسای جمهور قبل در دانشگاه تهران، محکوم شد. البته این بار بسیج دانشجویی که از سال‌های گذشته کسب تجربه کرده بود، از مدت‌ها قبل به همراه تشکل دانشجویی دیگر، پیگیر تریبون داشتن تشکل‌ها در این مراسم شده بود تا بهانه در جریان نبودن رئیس‌جمهور همچون گذشته مطرح نشود؛ اما وزیر علوم در مصاحبه‌ای روز قبل از مراسم، در پاسخ به این پیگیری‌های علنی و غیرعلنی گفته بود: «آیین آغاز سال تحصیلی یک جشن است و روز ۱۶ آذر باید به مطالبات بپردازیم.» در مقابل این رویه‌ی غلط اطرافیان آقای پزشکیان، جنبش دانشجویی خود را محدود به تقویم ندانست و همچون سال‌های قبل که منتقد اصلی حضور تشریفاتی روسای جمهور در دانشگاه بود، با برپایی تجمع در صحن دانشگاه، تریبون داشتن تشکل‌های دانشجویی را مطالبه کرد و همچنین در سالن، صدای خود را به رئیس‌جمهور رساند. سرانجام، این اعتراض و مطالبات دانشجویی منجر شد تا رئیس‌جمهور به مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، اجازه دهد تا پشت تریبون سالن علامه امینی حاضر شود و به دکتر پزشکیان یادآوری کند که حضور در دانشگاه بدون شنیدن صدای دانشجویی یعنی سیاست‌زدایی از دانشگاه و در پایان صحبت خود، دو خواسته‌ی اصلی دانشجویان را اینگونه مطرح کند: «خواهش اولم، بعد از برنامه تشریف بیارید بین دانشجویان ولو در حد چند کلمه حاضر شوید و خواهش دوم، دوستان که مصاحبه می‌کنند و ارجاع می‌دهند به ۱۶ آذر، خواهشم این است در روز ۱۶ آذر سال ۱۴۰۳ قول بدهید در دانشگاه تهران حاضر

سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی به هیچ وجه مورد تأیید نیست اما سیاست‌گری و برخوردارشدن از قدرت فهم و تحلیل سیاسی، نیاز مبرم دانشجویان و دانش‌گاه‌هاست.

مقام معظم رهبری

بهمن. [بَمَ]
در اوستا «وهومنا» و پهلوی «وهومن» و مرکب از دو جزو «وهو» به معنی خوب و نیک و «مند» به معنی منش؛ پس بهمین به معنی نیک اندیش و نیک نهاد است. در جهان روحانی مظهر اندیشه نیک و خرد و دانائی خداست که غایتش در ربیع‌الثانی ۹۹ هجری قمری رخ داد و این اندیشه نیک مسبب واژگونی سلطنتی دیوسرشت گردید. زان پس بهمین برای ما خجسته و مبارک شد.

ارتباط با ما

در صورت تمایل به همکاری و ارائه نقد و پیشنهادات خود با آیدی زیر در ارتباط باشید.

 @resanehkhaharan

